

## جنايات فراموش نميشوند، ولي عاملان آن چطور؟؟

نشر گزارش «راد نوردلند» تحت عنوان «پیوند مقامات عالی رتبه افغان در کشتار های دسته جمعی دهه نود» در روزنامه نیویارک تایمز بتاريخ ۲۲ جولای ۲۰۱۲ که متعاقباً توسط جناب محمد عارف عباسی به دري ترجمه و در پورتال افغان جرمن آنلاين به نظر خواهی گذاشته شد، یک اقدام مفید بود که بوسیله آن از یکطرف هموطنان علاقمند به موضوع از متن منتشره اطلاع حاصل کردند و از طرف دیگر زمینه تبادل افکار و ابراز نظر ها فراهم گردید. البته نشر این گزارش در رسانه های افغانی و بین المللی نیز وسیعاً انعکاس یافت و بحث های جالب پیرامون آن صورت گرفت، از آنجمله میتوان از دو نوشته مهم نام برد: یکی از احمد رشید - ژورنالیست مشهور پاکستانی و دیگر از کیت کلارک که هر دو کمبودها و نارسائی گزارش را به طور نقد گونه مورد بررسی قرار دادند و با برشمردن خلاهای آن از روزنامه خواستند تا اشتباهات مندرج مقاله را اصلاح نماید. (۱)

در رابطه با مسائل جنایات جنگی و جنایات ضد بشری در افغانستان که طی دوره های مختلف از کودتای ثور تا سالهای اخیر صورت گرفته است، باید گفت که موضوع وسعت بسیار دارد و بررسی دقیق آن در یک مقاله و یک رساله نمی گنجد و هم نمیتوان آنرا محدود به یک زمان مثلاً «دهه نود» دانست و یا تنها به «کشتارهای دسته جمعی» منحصر ساخت. این مصیبت جانکاه که از مدت سه دهه بدینسو طی دوره خلق و پرچم (قبل از تهاجم قوای شوروی و بعد از آن)، دوره حکومت تنظیمی و شیوع جنگهای داخلی، همچنان در دوره طالبان و بعد از سقوط آنها در ۲۰۰۱ تا امروز توسط گروه ها و شخصیت های متعدد و مختلف به وقوع پیوسته است، تراژیدی غمناک ملت مظلوم افغان را در هر دوره به نحوی خاص بیان میکند.

تدارک و جمع آوری معلومات مستند و مؤثق در زمینه یکی از مشلات عمده است، بخصوص حوادث سالهای هشتاد و نود که دوران تاریک، پر از خودسری و بی قانونی و همه قدرت در دست عده محدودی حزبی ها، زورگویان و تفنگ بدستان بود و هریک به شیوه فردی و گروهی هر آنچه خواستند، انجام دادند. از ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ حوادث خونبار در کشور چنان شکل گرفت که در قبال آن برای رسیدن به قدرت ارزش زندگی انسان به صفر تقرب کرد و فقط زبان گلوله بود که سخن آخر را می گفت. در تحت این شرایط از یکطرف گزارشگران بین المللی از ترس جان به محلات جنگی و خطرناک رفته نمی توانستند تا اخبار مؤثق رویداد های را بدست آورند و از طرف دیگر مردم عادی نیز برای حفظ جان از بیان چشم دید ها طفره میرفتند. طور مثال جای تعجب است که اخبار قیام بزرگ ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات که در آن بیش از ۲۰ هزار انسان بطور فجیع کشته شد، هشت ماه بعد از وقوع حادثه در روزنامه تایمز لندن آنهم فقط طی چند سطر کوتاه گزارش داده شد. (۲)

با اینحال مسلم است که قتلها و کشتارها، زنده گم شدنها و سائر اعمال فجیع هیچگاه از خاطر مردم نمیرود، اما آنچه ممکن است فراموش شود همانا عاملان این جنایات است که با تمام قدرت جلو آشکار شدن حقایق را میگیرند و نمی گذارند تا کسی بسوی شان انگشت اعتراض دراز کند. با آنکه مردم عادی این چهره ها را به خوبی میشناسند و از جریان جنایات هریک و گروه های وابسته به آنها اطلاع دارند و یا خود شاهد عینی حوادث بوده اند، اما از ترس زبان به کلام نمیگشایند، حتی کسانی که جز قربانی ها بوده و اکنون از مسئولیت کامل در خارج کشور برخوردارند، در این راستا کمتر سخن میگویند. این خاموشی ها بدلیل اینکه عاملان جنایات همه در قدرت دولت شریک اند و زور برای محاکمه شان نمیرسد، بنا بر آن با این روحیه که «خواستن بدون توانستن» فقط حرف بدون عمل خواهد بود و آنرا باد به هوا خواهد برد و نیز اینکه تعقیب این موضوعات به «وحدت ملی صدمه میرساند و موجب برخوردهایی بعدی خواهد شد!»، تلاش برای بررسی جنایات گذشته را بیش از پیش ضعیف میسازد.

یقین است که روحیه ای دوری جستن از افشای حقایق تلخ گذشته به مرور زمان نه تنها منتج به فراموشی قضایا میشود، بلکه عاملان آن بجای سرزنش و جزا، بر عکس در زمان حیات و بعد از ممات مفتخر به القاب «قهرمان» ، «شهید صلح» و غیره میشوند و مزارشان به زیارتگاه مبدل میگردد. اگر امروز توانایی محاکمه عاملان جنایات گذشته را نداریم، ولی زنده نگهداشتن این داعیه تا رسیدن آتروز بر ما فرض است و باید دست از دامن «عدالت خواهی» رها نکنیم. توصیه های مندرج مقاله اخیر جناب سید هاشم سدید تحت عنوان «خواستن همیشه توانستن نیست!» منتشره پورتال وزین افغان - جرمن آنلاين مبنی بر اینکه چه باید کرد، کاملاً بجا و منطقی است. (۳)

اینکه کمیسیون حقوق بشر افغانستان «توانسته» تا در مورد جنایات جنگی راپور ۸۰۰ صفحه ای خویش را بنام «ترسیم منازعه افغانستان از ۱۹۷۸ بدینسو» چند ماه قبل به پایه اكمال برساند و آنرا به غرض اجراء بعدی به رئیس جمهور کشور تقدیم نماید، این موفقیت را به همه دست اندر کاران این سند مهم تبریک گفته، شهادت و جسارت شانرا در خور تمجید و تقدیر میدانم که با ارائه آن داعیه برحق ملت مظلوم افغانستان را برای عدالت خواهی زنده نگهداشته اند.

اینکه رئیس جمهور کشور در زمینه چه اقدام خواهد کرد و اینکه آیا سرنوشت این راپور مثل پروژه «عدالت انتقالی» مطروحه سال ۲۰۰۵ باز بدست اغماض و فراموشی سپرده خواهد شد، سؤالیست که جواب آن متأسفانه بر میگردد به خصلت «مصلحت گرایی» نظام و شخص رئیس جمهور، ولو که ایشان رسماً گفته اند که دیگر به مصلحت گرایی پایان میدهند!!

گمان نمیروند که فضای سیاسی کشور شب در میان چنان تغییر کرده باشد که رئیس جمهور بتواند به وعده خود وفا کند و خود را از نفوذ حلقه عاملان جنایات گذشته و شریکان موجود قدرت بیرون بکشد. برای ثبوت این ادعا لازم است تا طور مثال به این گفته توجه کنیم که ناقضان حقوق بشر که اکنون در اریکه قدرت در دولت تکیه زده اند، در برابر کسانی که دنبال پیگرد حوادث میروند، چه اقداماتی غیر انسانی را که خود بیانگر یک جنایت است، تجویز میدارند، به نقل از مقاله نیویارک تایمز: «در جلسه مؤرخ ۲۱ دسمبر (۲۰۱۱) به اشتراک حامد کرزی و مأمورین عالی رتبه حکومت، مارشال قسیم فهیم گفت عزل احمد نادر نادری (یکی از شخصیت های براننده کمیسیون حقوق بشر افغانستان که گفته میشود در تهیه راپور نقش عمده داشته است - نویسنده) جزای بسیار سبک است؛ او سزاوار آنست تا رویش را با سی مرمی سوراخ میکردیم». روزنامه از قول بعضی از حاضرین مجلس می افزاید که: «سپس مارشال فهیم ازین گفتار خود معذرت خواست». (تو خود حدیث این مفصل بخوان!)

این ادعا ی مقاله کاملاً بجا است که: «اگر حقایق آشکار نشود و محاکمه صورت نگیرد، مملکت در وضع تکرار گذشته خشونت بار باقی خواهد ماند». در این ارتباط لازم میدانم تا چند سطری از نامه ۱۲ صفحه ای خود را که به تاریخ اول جولای ۲۰۰۷ عنوانی رئیس جمهور کرزی ارسال داشتم و متن مکمل آن در پورتال افغان - جرمن آنلاین به نشر رسید، جهت تداعی خاطر عیناً اقتباس نمایم، زیرا آن گفته ها با وجود گذشت پنج سال هنوز هم حتی با شدت بیشتر مصداق عمل دارند: (۴)

«موجودیت اسلحه، پول و قدرت محلی در دست یکعده کسانی که در پی تداوم قدرت و نفوذ شخصی و گروهی خویش اند و تلاش دارند تا بقای خود را با از طریق رخنه کردن در قدرت دولت حفظ کنند و یا اگر چنین نشود، آنگاه دولت را با ذرایع مختلف و بوسیله منسوبین خود مستقیم و غیر مستقیم تحت فشار قرار دهند، در جهت بی ثباتی کشور یک خطر رو به تزیاید است. این عناصر که بیشتر متشکل از جنگ سالارها، مافیای مواد مخدر و برخی از اراکین پر قدرت دولت میباشند، از مدتیست که دست به تشکیل یک اتحادیه ملموس نظامی، اقتصادی و سیاسی زده اند و یک اتحاد مثلث را به وجود آورده اند. جنگ سالارها با داشتن اسلحه و نفوذ محلی هنوز هم به حیث یک قدرت نظامی در کشور فعال هستند. مافیای مواد مخدر با حمایت نظامی و محلی همین جنگ سالارها به تجارت و قاچاق مواد مخدر در داخل و حتی خارج کشور می پردازند و از نظر مالی جنگ سالارها را تقویه میکنند. درضلع دیگر این مثلث بعضی از اراکین دولت قرار دارند که با استفاده از مقام و صلاحیتهای رسمی، وظیفه حمایت سیاسی و اداری را در اجرای عملیات بعهده دارند. روابط جنگ سالارهای بزرگ و برخی اراکین دولت شامل این اتحادیه با بعضی کشورها، از جمله کشورهای همسایه سابقه دیرینه دارد که برهمه عیان است و ضرورت به بیان ندارد». (صفحه ۲ نامه)

«گمان نمیروند که عناصر شامل در اتحاد مثلث در قدم اول حاضر بقبول اصلاحات شوند و از موقف قدرت طلبانه و سودجویانه خود در راستای منافع ملی و آوردن ثبات و نظم به سهولت و سادگی بگذرند، مگر آنکه آنها از طریق فشار و تضعیف قدرت شان مجبور به سرنهاندن به حاکمیت قانون و رعایت منافع عامه گردند. اینکار وقتی عملی شده میتواند که دولت مرکزی از قدرت و توانائی لازم برای استقرار اوضاع و تطبیق قانون برخوردار باشد. متأسفانه در شرایط موجود دولت افغانستان فاقد چنین قدرت و توانائی است... یگانه قوتی که میتواند بکمک دولت بشتابد و به تقویه سیطره دولت پردازد، همانا قوتهای خارجی استند که در چهارچوب قوای امریکائی و ناتو در افغانستان فعالیت میکنند. متأسفانه قسمت اعظم این نیروها برای سرکوبی عناصر القاعده و طالبان در نبرد اند و در این راستا حتی حاضر اند از نیروهای منسوب بجنگ سالارهای محلی و گروه های وابسته به آنها استفاده نمایند و با تادیبه مبالغه گزاف بقدرت و نیرومندی آنها بیفزایند... با تأسف که بی توجهی در این زمینه موجب شده تا دولت مرکزی نقش حساس و تنظیم کننده خود را از دست دهد و خود بیک بازیچه و دستنگر همین قدرتهای محلی درآید... مسلماً ادامه این ستراتژی هم به زیان افغانستان است و هم بحیثیت بین المللی نیروهای خارجی ناتو و امریکا صدمه وارد میکند». (صفحه ۶ نامه)

«رعایت مصلحت‌ها در سیاست یک روش خوب است، ولی اتکای بیش از حد بر آن موجب دردها و مشکلات عدیده می‌گردد که برگشت از آن در هر مقطع زمان موجب برخوردها و کشمکش‌های فراوان بین عناصر ذینفع از مصلحت‌ها و حکومت می‌شود. تهداب غلط این موضوع اساساً در تشکیل کابینه تحمیلی حکومت موقت از طرف گردانندگان کنفرانس بن گذاشته شد و تا امروز ادامه دارد. ترکیب کابینه به اساس قوم، زبان، منطقه، مذهب و وابستگی به تنظیم‌های جهادی موجب شد تا یک حلقه نا متجانس فکری دارای اجندا‌های متفاوت سیاسی و اغلب رقیب براریکه قدرت در راس هر وزارت تکیه زند و هر وزارت را ملک و حق مسلم منسوبین خود بدانند و آنرا مبدل بیک حکومت در داخل حکومت سازند... بیرون کشیدن چند نفر که شمول در کابینه و مقامات حساس ملکی و نظامی را حق مکتسبه خود و حتی قوم و خانواده خود میدانستند، اکنون با شعار کنار زدن مجاهدین پیوند خورده است... به هر اندازه که مصلحت‌گرایی‌ها در تقرر اراکین دولت بیشتر رعایت شود، به همان اندازه نقش عناصر غیرمسلکی، زورمند و بی‌کفایت و در نتیجه مفسد و استفاده‌جو در دستگاه دولت بیشتر می‌گردد». (صفحه ۴ نامه)

در این ارتباط در نامه چنین تصریح شده است: «دوری از روش‌های مصلحت‌گرایانه و برکناری یک تعداد اشخاص پرجنجال و بدنام از مقام‌های مختلف دولتی و حتی به محاکمه کشانیدن جدی کسانی که به نحوی موجب برهم زدن اوضاع در کشور می‌گردند، یک اقدام حتمی است. با اینکار میتوان دامن دولت را از وجود همچو اشخاص پاک کرد و برای دیگران درس عبرت داد تا به همچو اعمال اقدام نکنند. جزا دادن مردم عادی و ضعفا کار آسان است. دولت برای عبرت دیگران باید از چند نفر پر قدرت آغاز کند. من با ظلم و استبداد مخالفم، ولی با معامله قانونی با اشخاص زورمند که خود را فوق قانون میدانند و در پی حرکات تخریبی اند و سلوک شان مغایر قانون و امنیت عامه است، جداً طرفدار شدت عمل هستم. مردم بر حکومت انتقاد دارند که تا حال معلوم نیست با اشخاصی که مستند در فعالیت‌های بمب‌گذاری و غیره دستگیر شده‌اند، چه معامله کرده است؟ اغلب به این نظر اند که محاکمه فوری و علنی همچو اشخاص و تعیین حداکثر جزا برای آنها نقش بسیار عمده در تأمین امنیت دارد.»

در ادامه این موضوع خدمت رئیس جمهور کرزی چنین نوشت: «محاکمه جنایتکاران جنگی، با آنکه یک امر ضروری است، ایجاب بررسی‌ها و تحقیقات دقیق را مینماید که به نظر من در شرایط موجود پیشبرد آن برای دولت دشوار خواهد بود، ولی کنار زدن آنها از قدرت رسمی و اداری یک اقدام حتمی و ضروری محسوب می‌شود. شاید اینکار موجب عکس‌العمل گروپی آنها شود، طوری که آنها اخیراً با استفاده از نفوذ خود و یا ذریعه وابستگان خود در پارلمان «منشور» نام نهاد را تصویب کردند و متعاقباً دست به تشکیل جبهه گویا «ملی» زدند و نیز دامنه آن در مظاهرات بعدی در شبرغان به وقوع پیوست. بهرحال تلاش آنها به حیث مخالفان دولت بی نتیجه خواهد ماند، اگر جلالتمآب شما تغییرات اساسی و مردمی را در مشی جدید خود با جدیت و فوریت رویدست گیرید، در غیر آن ادامه این مصیبت کشور را در پرتگاه سقوط خواهد کشانید». (صفحه ۱۱ نامه)

به اساس مقاله نیویارک تایمز: «مأمورین رسمی امریکا می‌گویند که ارائه راپور یک مفکوره درست نیست، خاصاً در زمان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۲۰۱۴ که تا آن وقت خروج قوای محاربوی ناتو نیز تکمیل خواهد شد.» مقاله از قول یک مأمور رسمی امریکائی که از ذکر نامش خود داری کرده است، می‌نویسد: «صادقانه برایتان در مورد ترسیم منازعه می‌گویم وقتی بار اول آنرا شنیدم، احساس ترس کردم؛ وقت اینکار میرسد، اما من طرفدار آن در این وقت نیستم. اینکار زخم‌های قدیمی را باز میکند... عده زیادکسانیکه در زمان جنگ داخلی رقبای سرسخت بودند، اکنون حداقل بطور نام نهاد در حکومت باهم همکار اند.»

اینکه چرا مقامات امریکائی از بررسی جنایات جنگی در افغانستان ترس دارند و آنرا یک زخم قدیمی مینامند که طرفدار باز شدن آن نیستند و با همکار شدن «نام نهاد» آنها با حکومت دل بسته‌اند، دلایلی وجود دارد که میتوان آنرا چنین خلاصه کرد:

- امریکائی‌ها نمی‌خواهند در آستانه خروج قوای نظامی خود از افغانستان جبهه جدید جنگ را با ناقضین حقوق بشر که همه در «اتحاد مثلث» صاحب قدرت اند، به روی خود باز کنند،
- امریکائی‌ها می‌ترسند که مبادا با ادامه بررسی‌های جنایات جنگی در گذشته، آن‌عه رویدادهای که در چند سال اخیر به وسیله قوای امریکائی در افغانستان صورت گرفته و ماهیت جنایت جنگی را به خود گرفته است، از جمله وقوف آنها بر حوادث قتل دسته جمعی اسرای طالبان در سال ۲۰۰۱ به وسیله قوای دوستم مطرح گردد و پای آنها را در این حوادث بگشاند،
- بعضی از سیاسیون امریکا فکر میکنند که برای کنترل غیر مستقیم دولت و شخص رئیس جمهور کرزی و یا هر کس دیگر که در آینده در راس دولت قرار گیرد، به وجود یک قدرت کنترل کننده که پای شان زیر پای امریکا باشد، ضرورت دارند. این قدرت جز همین گروه ناقضان حقوق بشر و مجریان جنایات جنگی در گذشته یعنی همان ۵۰۰ نفر مندرج راپور، کسانی دیگر بوده نمیتواند.

صحبت درباره محتوای راپور «ترسیم منازعه افغانستان» بصورت دقیق مشکل است، زیرا راپور تاحال بطور محرمانه نگهداشته شده و رسماً به دسترس قرار نگرفته است. اینکه گزارشگر نیویارک تایمز چگونه از آن اطلاع یافته است، خود سؤال است که تاحال جواب گفته نشده است. اما به یقین میتوان گفت که راپور مذکور همانا شکل تکامل یافته راپور ها و بررسی های قبلی میباشد که توسط محققین حقوق بشر و مؤسسات مربوطه بطور انفرادی و یا گروهی صورت گرفته و اکثر آن به نشر رسیده است. از آنجائیکه شناسائی با این اسناد و تحقیقات مورد علاقه هر افغان است و بخصوص آنعده هموطنان عزیز که خواهان مطالعه و تدقیق بیشتر باشند، لازم است تا فهرست مقالات و راپورهای مهم و عمده را در زمینه، البته تا حد مقدور طی یک مقاله جداگانه به تعقیب این نوشته خدمت تقدیم دارم و نیز اگر لازم بود به نشر مجدد بعضی از آنها اقدام نمایم.

پیشنهاد من به پورتال وزین افغان جرمن آنلاین که اکنون بیک مرجع مهم نشراتی و تحقیقاتی پیرامون مسائل کشور تبدیل شده و به هزاران هزار خواننده و علاقمند در سرتاسر دنیا دارد، اینست که یک در آرشیف خود برای این موضوع یک قسمت را مشخص سازند که در آن همه نشرات مربوط به جنایات جنگی در کشور گنجانیده شود و آنچه در آینده مطرح میشود به آن علاوه گردد.

#### مراجعات:

- ۱ - برای مطالعه دو مقاله فوق به لینک های ذیل مراجعه شود:  
The Cloak of Silence: Afghanistan's Human Rights Mappings  
Posted: 27- 07 – 2012 / By : Ahmad Rashid  
-  
Correcting Details : More on the NYT Reporting the Human Rights Mapping  
Posted: 30 – 07 – 2012/ By: Kate Clark  
-
- ۲ - داکتر کاظم: هرات از قیام حوت تا امروز - با ذکر مختصر از پیشینه های تاریخی؛ اکتوبر ۲۰۱۱، چاپ اول، صفحه ۱۹  
-
- ۳ - سید هاشم سدید: خواستن همیشه توانستن نیست!، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ ۹ اگست ۲۰۱۲  
-
- [http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/h\\_sadeed\\_khwastan\\_tawanestan\\_nist.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/h_sadeed_khwastan_tawanestan_nist.pdf)  
-
- ۴ - داکتر کاظم: نامه سرگشاده عنوانی جلالتمآب محترم جناب آقای حامد کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان، منتشره افغان - جرمن آنلاین، مورخ اول جولای ۲۰۰۷  
-